



درس هجدهم: عظمت نگاه



ناتانائیل آنگاه که کتابم را خواندی، دلم می‌خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد. کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود پردازی. ناتانائیل آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده‌ای نشانه خداوند است؛ اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست. همین که آفریده‌ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار باز می‌گرداند.

قلمرو زبانی: ناتانائیل: نام دانش آموزی خیالی / شوق: میل، آرزومندی / برانگیختن: پدید آوردن، تحریک کردن (بن ماضی: برانگیخت، بن مضارع: برانگیز) / آموختن: یاد دادن (بن ماضی: آموخت، بن مضارع: آموز) / به کاری پرداختن: مشغول شدن (بن

ماضی: پرداخت، بن مضارع: پرداز) / آفریده شده / معطوف کردن: منحرف کردن، برگرداندن / آفریدگار: آفریننده / **قلمرو ادبی:** دل: مجاز از خود نویسنده / است، نیست: تضاد / آفریده، آفریدگار: هم‌ریشگی (رشته انسانی)

پیام: معراج ← ناتانائیل ... شوق پرواز را در تو برانگیزد. / حضور خداوند در همه جا ← خدا را جز ... دیگر بیابی. / خداوند نادیدنی است ← هر آفریده‌ای ... نشان دهنده او نیست. / توجه به آفریدگان ما را از آفریدگار بازمی‌دارد ← همین که آفریده‌ای ... راه آفریدگار باز می‌گرداند.

خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و «نایافتنی» است و تو ناتانائیل، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می‌رود که خود به دست دارد. هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید. ناتانائیل، همچنان که می‌گذری، به همه چیز نگاه کن و در هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست. ای کاش «عظمت» در نگاه تو باشد و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

قلمرو زبانی: تصور در آمدن: پنداشتن / نایافتنی: آنچه یافت نمی‌شود / هدایت: راهنمایی / پی: رد پا، اثر / در پی چیزی رفتن: دنبال چیزی رفتن / درنگ: توقف، ایست / گذرا: گذرنده، موقت / عظمت: بزرگی / **قلمرو ادبی:** به کسی مانند ... که خود به دست دارد: تشبیه / به دست داشتن: کنایه از در اختیار داشتن / همه، هیچ: تضاد

پیام: حضور خدا ← خدا در همه ... «نایافتنی» است. / حضور خداوند در همه جا ← خدا را جز ... دیگر بیابی. / حضور خداوند در همه جا ← تو ناتانائیل، ... در پی نوری می‌رود ... جز خدا نخواهی دید. / جز خدا همه چیز میراست ← همچنان که ... که گذرا نیست. / تغییر نگرش به جهان ← ای کاش «عظمت» ... نگاه می‌کنی.

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که ما را می‌سوزاند؛ اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد، و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.

قلمرو زبانی: شور: شوق / شوق: شور و ذوق / اعمال: ج عمل؛ کنش (هم آوا ← امل: آرزو) / فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می‌گردد / راست: درست / ارمغان: پیشکش، ره آورد / **قلمرو ادبی:** اعمال ما ... به فسفر: تشبیه / سوزاندن: کنایه از نابود کردن

**پیام:** لزوم خودسازی

نیکوترین اندرز من، این است: «تا آنجا که ممکن است بار بپوش را به دوش گرفتن».

آه! چه می‌شد اگر می‌توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی، مانند شوند که بدان می‌نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است.

قلمرو زبانی: اندرز: پند / بینش: نگرش، بصیرت / ببخشم: به من ببخش، جهش ضمیر / نیلگونی: مانند نیل آبی / نگریستن: نگاه کردن / **قلمرو ادبی:** بار کسی را به دوش گرفتن: کنایه از تکلیف و مسئولیت دیگران را به عهده گرفتن / نیلگون: تشبیه / چشمانم بینشی تازه ببخشم ... به آسمان نیلگونی، مانند شوند: تشبیه

پیام: کمک به دیگران — «تا آنجا که ممکن است بار بپوش را به دوش گرفتن». / آرزوی به دست آوردن بینشی نو — اگر می‌توانستم به چشمانم بینشی ... صاف و روشن است.

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهیم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده‌ام که انتظار می‌کشید؛ انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده‌ها زیاده سبک شده بود و به کمترین نسیمی به هوا برمی‌خاست. زمین از خشکی ترک برمی‌داشت؛ گویی می‌خواست پذیرای آبی بیشتر شود. آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده دم می‌لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می‌باختند. چمنزارها غرق در شبم بودند.

قلمرو زبانی: برخاستن: بلند شدن (بن ماضی: برخاست، بن مضارع: برخیز) / گویی: پنداری، گویا / سپیده دم: سحرگاه، بامداد پگاه، صبح خیلی زود / شبم: ژاله، قطره ای مانند باران که شب بر روی گلهای می‌نشاند / **قلمرو ادبی:** من دشت را ... انتظار می‌کشید: جانبخشی / زمین از خشکی می‌خواست ... شود: جانبخشی / آسمان را ... سپیده دم می‌لرزید: جانبخشی / رنگ می‌باختند: کنایه از اینکه ناپدید می‌شدند / چمنزارها غرق در شبم بودند: استعاره پنهان، اغراق / زمین، آسمان: تضاد

پیام: ارزش انتظار

ناتانائیل کاش هیچ انتظاری در وجودت حتی رنگ هوس به خود نگیرد، بلکه تنها آمادگی، برای پذیرش باشد. منتظر هر آنچه به سویت می‌آید، باش و جز آنچه به سویت می‌آید، آرزو مکن. بدان که در لحظه لحظه روز می‌توانی خدا را به تمامی در تملک خویش داشته باشی. کاش آرزویت از سر عشق باشد و تصاحب عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکارآمد به چه کار می‌آید؟

قلمرو زبانی: هوس: خواهش نفس / پذیرش: قبول / تملک: مالک شدن، دارا شدن / از سر: به خاطر، از روی / تصاحب: به چنگ آوردن، صاحب شدن / ناکارآمد: چیزی که به کار نیاید و سودمند نباشد. / **قلمرو ادبی:** رنگ هوس: حس آمیزی / رنگ چیزی گرفتن: کنایه / آرزویی ... کار می‌آید؟: پرسش انکاری

پیام: انتظار پاک / حضور خدا — بدان که ... خویش داشته باشی. / آرزوی پاک — کاش آرزویت ... چه کار می‌آید؟

ناتانائیل، تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، یعنی درنیافتن اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همه خوشبختی خود را در همین دم، قرار ده.

به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرومی‌رود و به بامداد پگاه چنان که گویی همه چیز در آن زاده می‌شود. نگرش تو باید در هر لحظه نو شود. خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت درآید. سرچشمه همه دردسرها تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی‌دانی که از آن میان کدامین را دوست تر داری و این را در نمی‌یابی که یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

قلمرو زبانی: تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن / قائل شدن: در نظر گرفتن / دم: نفس / پگاه: صبح زود؛ سپیده دم / بامداد پگاه: صبح زود / نگرش: بینش / به شگفت در آمدن: تعجب کردن / سرچشمه: منشأ / دردسر: گرفتاری / **قلمرو ادبی:** دم: مجاز از لحظه / شامگاه، پگاه: تضاد / در، هر: جناس

پیام: حضور خدا — ناتانائیل، تنها خداست ... در وجود خود داری. / خدا مایه خوشبختی است — تمایزی میان خدا ...، قرار ده.

برای من «خواندن» اینکه شن‌های ساحل نرم است، بس نیست؛ می‌خواهم که پاهای برهنه ام آن را حس کنند؛ به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.



هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواستہ باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین، شکوفایی گستره تو دل انگیز است!

قلمرو زبانی: بس: کافی / مبتنی: ساخته شده، بنا شده، وابسته به چیزی/ بی درنگ: بی وقفه، بی فاصله / مهر: عشق / نثار کردن: پیش کش کردن، پراکندن، افشاندن / گستره: پهنه، قلمرو / دل انگیز: دل آویز، دلربا / **قلمرو ادبی:** چشم در «به چشم من»: مجاز از نگاه / ای زیبای عاشقانه زمین: استعاره پنهان، جانبخشی

پیام: ارزش تجربه ← برای من «خواندن» ... بیهوده است. / جستجوی زیبایی های جهان ← هرگز هیچ زیبایی ... تو دل انگیز است!

مانده‌های زمینی و مانده‌های تازه، آندره ژید

کار گاه متن پژوهی

◀ قلمرو زبانی

۱- کدام واژه‌ها، در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.

ناتانائیل: یک شخصیت خیالی برای نویسنده است. / تملک: مالک شدن، دارا شدن / فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می گردد. / مائده: نعمت، طعام

۲- در زبان فارسی، نشانه‌هایی هست که با آنها کسی یا چیزی را صدا می زنیم؛ مانند «آی، ای، یا، ا»؛ به این واژه‌ها «نشانه ندا» می گوئیم. اسمی که همراه آنها می آید، «منادا» نام دارد؛ مانند «ای خدا».

گاهی منادا بدون نشانه به کار می رود؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم؛ نمونه: « ناتانائیل، هر آفریده ای نشانه خداوند است.»

گاه نیز نشانه ندا می آید؛ اما منادا محذوف است؛ نمونه: ای عقل مرا کفایت از تو / جستن ز من و هدایت از تو (نظامی)

▣ یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.

ای دوستان فردا مهرگان است جشن خرمن کوبی و گردآوری محصول. پروردگارا به جشن ما شادی بپراکن و همگانمان را پدram دار. ای نوباوگان خوش‌باش به بزم ما درآیید و دست افشانی کنید.

۳- در جمله زیر، نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت».

منادا نهاد مفعول

◀ قلمرو ادبی

۱- عبارت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.

تناسب: آسمان، سپیده دم، ستاره - چمنزار، شبنم / جانبخشی: انتظار کشیدن و لرزیدن آسمان / رنگ باختن: کنایه از ناپدید شدن / غرق در شبنم بودن: کنایه از پر از شبنم بودن

۲- در بند چهارم از متن درس، یک «کنایه» بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

بار بشر را به دوش کشیدن: کنایه از کمک کردن و مسئولیت ایشان را به عهده گرفتن

◀ قلمرو فکری

۱- نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید.

نیکوترین اندرز او این است: «تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش بگیریم» به نظر نویسنده کمک به دیگران نیک ترین کردار مردمان است. سعدی نیز گفته است: «عبادت بجز خدمت خلق نیست».

۲- نویسنده درباره «انتظار» چه دیدگاهی دارد؟



نویسنده بر آن است که انتظار باید پاک، عاشقانه، بدون چشم داشت و همراه با شوق باشد؛ دیگر اینکه اگر بردبار باشی سرانجام به آنچه انتظارش را می‌کشی خواهی رسید.

گوشزد: ﴿حرف ندا: حرفه ندا به همراه منادا، شبه جمله به شمار می‌رود و روی هم آنها را یک جمله به شمار می‌آوریم.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام بخش از متن درس، تناسب معنایی دارد؟

□ به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی)

بازگردانی بیت: من در این جهان شادمانم به جهان؛ زیرا این جهان آفریده خداوند است؛ همه جهان را دوست دارم؛ زیرا همه جهان مال خداوند است.

□ هرگز زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواستی باشم تمامی مهرم را نثارش کنم.

□ بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو / کجا دیدی که بی‌آتش، کسی را بوی عود آمد (مولوی)

بازگردانی بیت: ای دل رنج بکش؛ زیرا تا زمانی که بی‌تجربه و خام هستی، بوی دل از تو شنیده نمی‌شود / کجا دیده‌ای که چوب عود را نسوزانند و بوی خوش از آن بلند شود.

عود: درختی که چوب آن قهوه‌ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می‌اندازند که بوی خوش دهد.

□ اعمال ما وابسته به ماست. درست است که ما را میسوزانند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت‌تر از برخی جانهای دیگر سوخته است.

□ غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور / پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را (فروغی بسطامی)

بازگردانی بیت: ای خداوند تو هیچ‌گاه پنهان نبوده‌ای که خواستار حضور تو باشم. ای خداوند تو پنهان نبوده‌ای که خواستار آشکار شدن تو باشم. □ خدا در همه جا هست، در هر جا که به تصور درآید و نایافتنی است.

۴- کدام عبارت درس، با مفهوم آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» (انعام، آیه ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟

ترجمه: چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی خداوند چشم‌ها را می‌بیند.

هر آفریده‌ای نشانه خداوند است؛ اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست. (خط ۳ صفحه ۱۴۰) خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و «نایافتنی» است (خط ۶ صفحه ۱۴۰)

۵- جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

هر دو نویسنده بر این باورند که انسان باید نوع نگاه خود را نسبت به جهان آفرینش دگر کند و با دیدی آگاهانه و ژرف به جهان پیرامون خود بنگرد.

۶- در متن زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟

برای من «خواندن» اینکه شن ساحل‌ها نرم است، بس نیست؛ می‌خواهم پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کنند؛ به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

نویسنده بر تجربه عملی کارها پا می‌فشارد؛ نه به روخوانی و بسنده کردن به شناخت علمی. او می‌خواهد بیش از خواندن، آن پدیده را با گوشت و پوست خود لمس کند و بر این باور است تا پدیده‌ای را احساس نکند، به شناخت راستین نخواهد رسید.

۷- از نظر نویسنده خردمند چه کسی است؟ - خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت درمی‌آید.



باغچه بستن: باغچه درست کردن
کرت: زمین مرزبندی شده کوچک برای کشاورزی
باریک میان: کمرباریک،

همت: کوشش

از سر گرفت: از نو شروع کرد

دست کشیدن از: کنایه از رها کردن

برخاست: بلند شد (همآوا؛ خواست: طلب کردن)

سر داد: آغاز کرد

باز بست: دوباره بست

آستانه: چوب زیرین چارچوب در، مجاز از جلوی در

مثل مار چنبر زد: تشبیه

چنبر: دایره یا محیط دایره، دایره‌ای از چوب یا از جنس دیگر

آسوده: با آرامش، بی دلواپسی

غریبه: ناشناس

خفته: خوابیده

جویا: جوینده

گریخت: فرار کرد

غلام: برده

بخشود: عفو کرد (بن ماضی: بخشود، بن مضارع: بخشا)
(بخشیدن: عطا کردن / بن ماضی: بخشید؛ بن مضارع: بخش)

چمباتمه: گونه‌ای نشستن، زانو در بغل گرفتن

درک و دریافت

۱- کدام شخصیت داستان، بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟
چرا؟ - راهب زیرا وارسته و فرزانه بود

۲- پاسخ شما به پرسش سوم تزار چیست؟ - به میل دانش آموزان

روان خوانی: سه پرسش



تزار: پادشاهان روسیه در گذشته

«سر» در «به سر تزار افتاد»:
مجاز از ذهن

قلمرو: فرمانروایی

چاووش در داد: جار زد، ندا
درداد، بانگ زد

اندیشه ور: اندیشمند

دربار: بارگاه

پرسش، پاسخ: آرایه تضاد

مویه مو: کنایه از بادقت و با همه جزئیات

تضمین: ضمانت کردن

آشفته: پریشان

رایزن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت کنند.

بی درنگ: بی فاصله

پیشامد: رخداد

رخ دادن: روی دادن

رای زدن: مشورت کردن

شهروند: اهل یک شهر یا کشور

فرزانه: بسیار دانا

گونه گون: گوناگون

دستیاران: یاریگر

جنگاور: جنگجو

چیره دستی: مهارت

ناهمگون: ناهمانند

راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه نشین

فرزانگی: دانش

نام آور: سرشناس

فروتن: متواضع

ژنده: کهنه و پاره

فرود آمد: پایین آمد



نیایش: الهی

الهی به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی دریاب که می‌توانی.

قلمرو زبانی: حرمت: احترام / دریاب: رسیدگی کن، کمک کن / **قلمرو ادبی:** نثر مسجع

بازگردانی: خدایا به احترام آن نامی که تو آن را می‌خوانی و به احترام آن صفت که در تو هست به ما یاری رسان که فقط تو می‌توانی به ما یاری برسانی.

الهی، عاجز و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

قلمرو زبانی: عاجز: ناتوان / سرگردان: سرگشته / **قلمرو ادبی:** دانم، دارم: جناس / واج آرای «ن»

بازگردانی: خدایا ناتوان و سرگشته‌ام؛ نمی‌دانم چه چیزی دارم و آنچه را می‌دانم ندارم.

الهی، در دل‌های ما جز تخم محبت مکار و بر جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و بر کشت‌های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، ما را دست گیر و به کرم، پای دار.

قلمرو زبانی: نگاشتن: نقاشی کردن / کشت: محصول / **قلمرو ادبی:** تخم محبت: اضافه تشبیهی / مسجع / کشت: استعاره از کردار و کنش / باران رحمت: اضافه تشبیهی / دست گرفتن: یاری کردن /

بازگردانی: خدایا دل‌های ما را از عشق پرکن و ما را مشمول رحمت خود قرار ده و کردار و رفتار ما را با رحمت خودت بنگر و با لطفت به ما یاری رسان و با کرمت ما را نگاه دار.

الهی، حجاب‌ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

قلمرو زبانی: حجاب: پوشش / مگذار: رها مکن / **قلمرو ادبی:** حجاب: استعاره از تاریکی و سرگستگی

بازگردانی: خدایا تاریکی‌ها و گمراهی‌ها را از راه ما بردار و ما را به خودمان رها مکن.

خواجه عبدالله انصاری